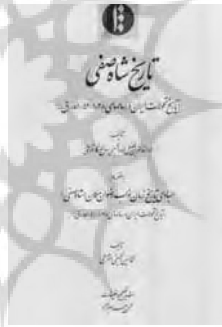


## عصر شاه صفی

• نصرالله پورمحمدی املشی  
عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین



- تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.)
- تألیف ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی
- به انضمام: مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۴۱ ه.ق.)
- تألیف محمد حسن الحسینی التفریثی
- تهران، میراث مکتوب، چاپ اول: ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۳۲۸

کتاب تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه.ق.) تألیف ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی سوانح‌نگار تفریثی به انضمام «مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۴۱ ه.ق.) تألیف محمد حسن الحسینی التفریثی با تصحیح و مقدمه و تعلیقات دکتر محسن بهرام نژاد توسط نشر میراث مکتوب به زیور طبع آراسته گردید و در اختیار خوانندگان تاریخ و پژوهندگان صفویه‌شناس قرار گرفت.

با آن که درباره‌ی صفویه کتاب‌های زیادی نوشته شده است ولی منابع تاریخی که به‌طور مستقیم به دوره‌ی شاه صفی مربوط باشد و نویسنده آن خود شاهد رخداد‌های زمانه باشد زیاد نیست و حتی به انگلستان دست نمی‌رسد. که از جمله آن‌ها باید به «خلاصه السیر» نوشته‌ی میرزا معصوم خواجگی اصفهانی؛ «ذیل تاریخ عالم آرای عباسی» نوشته‌ی اسکندر بیگ ترکمان و محمد یوسف واله و «تاریخ خلد برین» به قلم محمد یوسف واله باید اشاره کرد. - البته محمد یوسف شاهد عینی رخداد‌های زمان شاه عباس دوم نیز بود و حدیقه هفتم از روضه‌ی هشتم را به این دوره اختصاص داده است. از بین سفرنامه‌ها نیز باید به سفرنامه تاورنیه اشاره داشت که طی سال‌های ۱۰۴۱ ه.ق. تا ۱۰۷۸ شش بار به ایران سفر کرده است. هر کدام از کتاب‌های فوق دارای ویژگی‌های هستند که محققان و علاقمندان به مطالعات صفویه‌شناسی برای مطالعه و بررسی رخداد‌های عصر شاه صفی ناگزیر هستند به آن‌ها رجوع کنند. اما در یک بررسی مقایسه‌ای «تاریخ شاه صفی» از ویژگی‌هایی برخوردار است که رصد کردن آن‌ها ره‌گشای دست‌یابی به یک شناخت نقادان‌های از عصر صفوی خواهد شد.

این کتاب نفیس در ۳۲۸ صفحه چاپ و منتشر شده است که با مقدمه‌ی مطول مصحح آغاز می‌شود و دو بخش متن کتاب در دو قسمت مجزا در ادامه آمده است. در انتها با تعلیقات و فهرست واژه‌ها و نمایه‌ها و کتاب‌نامه پایان می‌یابد.

در مقدمه، مصحح ابتدا به‌طور اجمالی به دسته‌بندی منابع عصر صفوی پرداخته است. سپس در دو بخش نخستین کتاب و دومین کتاب، آثار دو مورخ عصر شاه صفی را مورد توجه قرار داده است. وی ضمن ارائه‌ی اطلاعاتی از نسخه‌های موجود کتاب ابوالمفاخر به اهمیت آن‌ها می‌پردازد و تأملی نیز در خصوصیت تاریخ‌نگاری عصر صفوی به‌ویژه تاریخ‌نگاری

تاریخی آن که به رخدادهای می‌پردازد بیش از بیست صفحه نخواهد بود. مضاف بر این که نویسنده حدود چهار سال از سلطنت شاه صفی را به اختصار بیان کرده است. و هنوز بر ما پوشیده است که آیا طول عمر به او اجازه ادامه‌ی کار را نداده است و یا این که خودش به این نتیجه رسید که تاریخ‌نگاری در راستای فعالیت او نمی‌تواند مفید و مؤثر باشد و یا نه اساساً نوشته‌ی او بخشی از پیش‌نویسی بوده است، تا در اختیار برادرش قرار دهد و او با انشای خویش به تدوین و تکمیل آن بپردازد. ضمن این که از نظر داده‌های تاریخی و انتخاب موضوعات کاملاً مطابق با نوشته‌های کتاب ابوالمفاخر است. با این وجود این سؤال مطرح می‌گردد: آیا می‌توان او را مورخ دانست و از جایگاه و اهمیت تاریخ از منظر میرمحمدحسین تفرشی سخن گفت؟

با وجود گرایش‌های متفاوت فکری و نگرش‌های گوناگون تحقیقی هنوز دو عنصر مکان و زمان چه در تاریخ‌نگاری و چه در پژوهش‌های تاریخی از مؤلفه‌های اساسی تاریخ به شمار می‌آیند. در حالی که ورود اقوام مختلف به این سرزمین سبب شده که تاریخ‌های مختلفی در بیان رخدادهای استفاده شود و تعدادی از آن‌ها نیز در دوره‌های مختلف تاریخی در تاریخ‌نگاری ایرانی تثبیت شده است، تا جایی که ابوالمفاخر وقتی از نوروز یاد می‌کند، فقط سال‌های ترکی را ذکر نموده است. بنابراین به هنگام تصحیح این متون بیش از هر امری ضروری است که مصحح ضمن تطبیق تاریخ ترکی با تاریخ هجری، سال‌های تاریخی را در بالای صفحه نیز قید می‌کرد کاری که استاد ایرج افشار در چاپ خلاصه‌السیمر به آن اهتمام ورزیده است. مسلماً چنین اقدامی نه تنها به پژوهش‌گران تاریخ کمک خواهد نمود بلکه در درک رخدادهای توسط مطالعه‌کنندگان عادی نیز مفید و مؤثر خواهد بود.

کتاب ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی که حدود ۲۰۰ صفحه کتاب را شامل می‌شود، بدون شک درباب بررسی تاریخ عصر شاه صفی بسیار حائز اهمیت است، به‌ویژه این که نویسنده معاصر با دوره‌ی شاه صفی بوده است و درواقع تاریخ عصر خویش را گزارش کرده است. بنابراین هم از نظر انتخاب موضوعات و رخدادهای تاریخی و هم از نظر چینش آن‌ها، برای ارائه‌ی تصویری از تاریخ دوران شاه صفی از اهمیت خاصی برخوردار است.

اولین نکته‌ای که در ورود به بحث خواننده را جلب توجه می‌کند این است که در زمان معرفی شاه صفی اشاره‌ای به نام پدر او نمی‌کند و بدون هیچ توضیحی به شاه عباس اول اشاره می‌کند و خاندان صفوی را همانند دیگر مورخان عصر صفوی به سادات پیوند می‌دهد. تا آن‌چه را که در سر آغاز کتاب نشان کرده بود استمرار ولایت و هدایت حکومت شیعی را در این خاندان ساری و جاری خواند و مصداق آیه «انما ولیک الله» داند که تلاطم بخش خطاب صریح «من کنت مولاه فعلی مولاه» باشد.<sup>۲</sup>

نویسنده بعد از بیان جلوس شاه صفی، اولین حکمی که از پادشاه جدید گزارش می‌کند، از بین بردن میخانه‌ها است که با عبارت نخستین حکم از آن یاد کرده است و این نه تنها نشانه‌ی عملکرد پادشاهان صفوی به‌ویژه شاه صفی است که محققان تاریخ از چگونگی علم و عملکرد دینی آنان آگاهند بلکه بیانگر رویکرد و نگرش نویسنده به رخدادهای زمان است و یا بهتر بگوییم نوع نگاهی است که جامعه نسبت به آن حساس است و

ابوالمفاخر داشته است و اهمیت اثر او را مورد تأکید قرار داده است. مصحح و محقق صفویه‌شناس در بحثی مشخص با عنوان «سیمای شاه صفی در کتاب ابوالمفاخر» به توضیح و تشریح شاه صفی در کتاب فوق می‌پردازد و نشان می‌دهد که جایگاه شاه صفی در اثر ابوالمفاخر طبق سنت تاریخ‌نگاری ایرانی و اسلامی، ادامه روند شاه محوری و فره یزدانی و سلطنت‌مداری است و نویسنده ضمن این که از کلمات و اصطلاحات اسلامی و صوفیانه مانند ولایت، هدایت و صوفیگری استفاده می‌کند که در طریقت صفویه مبین رابطه‌ی مراد و مریدی بوده است، در نوشته‌های نویسنده نیز مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. مصحح در ادامه می‌گوید:

«مؤلف کتاب، جدا از خصوصیات هنرمندی و علم‌جویی شاه صفی، دو ویژگی دیگر او را جنگ‌جویی و عشرتطلبی برمی‌شمارد. از نگاه مورخ مورد گفت‌وگو، تاریخ‌نویسی دو وجهه‌ی مهم دارد: نخست تشریح جهان‌گشایی و مملکت‌گیری و صف‌شکنی و عدوبندی پادشاهان است... در نگاه او وجه دیگر تاریخ‌نویسی توجه داشتن مورخ به مجالس شاهانه است. زیرا تفرج صید و شکار و گلگشت صحرا و مرغزار و بزم عشرت اساس از ملزومات شاهی است.<sup>۱</sup> در پایان این بخش خصوصیات دیگر کتاب ابوالمفاخر را به اختصار بیان می‌کند.

در بخش دوم مقدمه که به بررسی کتاب میرمحمدحسین تفرشی می‌پردازد، علاوه بر ارائه‌ی آگاهی درباره‌ی تنها نسخه‌ی این اثر و معرفی مجموعه‌ی دوم که شامل ۵۷ مکتوب است، اطلاعاتی اجمالی درباره‌ی فعالیت علمی و فرهنگی و سیاسی میرمحمدحسین می‌آورد. به‌ویژه درباره‌ی رابطه‌ی او با میرزا طالب خان شاگرد او، که بعدها به وزارت شاه عباس دوم دست یافت، آگاهی‌هایی به‌دست می‌دهد که درباب علل عزل او از وزارت نیز جالب توجه است. سرانجام مصحح با بیان شیوه‌ی تصحیح دو اثر فوق، مقدمه را به پایان می‌برد.

پیش از این که به نقد متن کتاب بپردازیم، ضروری است به بعضی از شاید اشاره کنیم که توجه و لحاظ کردن آن‌ها توسط مصحح ارجمند خالی از لطف نبود:

پیش از هر چیز باید ذکر کرد که دکتر بهرام نژاد مثل همه فعالیت‌های پژوهشی و اکتشافی دیگرش، دقت و ریزبینی خاصی از خود نشان داده است و در این راستا کوشیده است تا شرحی از زندگی میرمحمدحسین از بین مطالب رسائل او به‌دست دهد و به‌طور ناخودآگاه به توضیح اجمالی نامه‌ها و رسائل پرداخته است که نه تنها در کتاب چاپ نشده است، بلکه حس کنجکاوی خواننده را به نوشته‌هایی جلب می‌کند که در دسترس او نیست و در صورت عدم توضیح این مکتوبات باز نقضی بر کتاب متصور نمی‌گردد.

علاوه بر این، مصحح و محقق در ادامه‌ی این کتاب همانند بررسی کتاب ابوالمفاخر، به جایگاه و اعتبار تاریخ در نگاه میرمحمدحسین می‌پردازد و منطق تاریخ‌نویسی او را متأثر از شریعت و تعابیر دینی می‌داند که نویسنده در ادبیات منشیه‌ی خود با توسل به آیات قرآن کریم درصدد تبیین رخدادهای عصر خویش بوده است. این در حالی است که اساساً کتاب میرمحمدحسین در این مجموعه سی صفحه بیشتر نیست و اگر ده صفحه اول این کتاب را مقدمه و مدخل بحث در نظر بگیریم، متن

در پذیرش یا عدم پذیرش حکومت در اذهان عمومی مفید و مؤثر بوده است. چنان که می‌گوید:

«نخستین حکمی که بر زبان مبارک، که کلید مخزن الهی و عنوان مجموعه‌ی الکمال جهانگشایی است جاری شد، خراب نمودن بنای میخانه‌ها و ریختن خم‌های شراب بود. شاهد خلوت‌خانه‌ی میکده را از نهن خانه‌ی مستوری رخت بر سر بازار رسوایی افکندند و پیر می‌فروش جامه به خون دیده رنگین ساخته خونابه تحسیر از دیدگان باریدن آغاز نهاده صدر نشین مطبوعه میکده بر خاک مذلت افتاده به یاد زلف ساقی سیه پوش شده، می‌پرستان را خمیازه‌ی خمار دست و گریبان افتاد.»<sup>۲</sup>

این در حالی است که میرزا محمد معصوم اولین حکم را لغو اخراجات حفر آب کوه‌رنگ به اصفهان می‌داند که از رعایا اخذ می‌شد.<sup>۳</sup> علاوه بر تقدم و تأخر احکام که محمد معصوم رخصت کشیدن تنباکو را در ادامه احکام دیگر شاه صفی می‌داند، آن چه در این زمینه قابل تامل است، تفاوت در نوع مواد ممنوعه‌ای است که به حکم شاه صفی استفاده از آن جلوگیری شده است. محمد معصوم از آن با عبارت رخصت کشیدن تنباکو یاد می‌کند که خانوارهای قدیم را به آتش حرمان سوخته است.<sup>۴</sup> در حالی که تفریسی از آن با عبارت خراب کردن بنای میخانه‌ها و ریختن خم‌های شراب» خبر می‌دهد. احتمال این نیز هست که استفاده از تنباکو بیشتر در بین ایرانیان تاجیک رواج داشته باشد و شرب شراب بیشتر در بین قزلباشان ترک. از این رو نویسندگانی که به قزلباشان ترک گرایش داشتند، سعی در بزرگ کردن پیامد استفاده از تنباکو و تریاک داشتند در حالی که نویسندگانی فارس تأثیرات شرب شراب را بزرگ می‌نمودند.

از جمله ویژگی‌های برجسته‌ی حاکم بر کتاب جلوه‌های ادبی فراوانی است که در قالب نثر و نظم خواننده را بخود جلب می‌کند و چنان بر رخدادهای تاریخی سایه افکنده است که خواننده تصور می‌کند در حال مطالعه‌ی یک متن ادبی است نه تاریخی. و این اگر چه از توانمندی قلمی و استعداد و قریحه ادبی نویسنده حکایت دارد که با استفاده از ترکیب کلمات و اصطلاحات وزین و بدیع نوشته را غنی می‌سازد، ولی گاهی این اصطلاحات و عبارات به قدری دور از ذهن و غیرمأنوس هستند که خواننده را در فهم مطالب با مشکل روبرو می‌کند و گویی به‌مانند مورخین سنتی بر این گمان است که وقایع بزرگان و خواص را باید با نثر و نظم خاص بزرگان بیان نمود. در این راستا به نظر می‌رسد از شاعر نامدار ایران شرف‌الدین علی یزدی الگو می‌گیرد و دو بار نیز از «حس تصرفات ارجمند آبکار افکار» او یاد کرده است<sup>۵</sup> و به تناسب مطالب گاهی از اشعار شعرای دیگر نیز برای بیان مقصود خویش استفاده می‌کند. میزان و نوع

ترکیبات ادبی که نویسنده برای توصیف و تشریح رخدادهای تاریخی به کار می‌برد بیش از سطح رایج آن در تاریخ نویسی عصر صفوی است. برای نمونه زمانی که ضیافت نوروزی دربار به سال ۱۰۴۶ را توصیف می‌کند، آورده است:

«اسباب عیش و نشاط و عشرت و انبساط در وی به نوعی فراهم آمد که دیده مهر از دریچه سپهر در هیچ قرنی مشاهده نکرده، صراحی‌های ترصیح یافته به لالی شاهوار و یواقیت شاداب آبدار در آن گرمی محفل افزون از شمار بود. در آن بزم عشرت بخش شاهنشاه سلیمان فر - دام فی ظل رنبا الاکبر - دماغ مبارک از باده ناب پیرایه داده، کام مراد از روزگار می‌چشید.

نشسته جهان‌دار گیتی فروز

به فیروزی آورده شب را به روز

به پیرا منش فیلسوفان دهر

جهان را به داد و دهش داد بهر

ارسطو به ساغر فلاطون به جام

می خام ریزند در ظرف جام

مغنی سراینده با بانگ رود

به نوروزی شه نو آیین سرود

که دولت پناها جوان بخت باش

همه ساله با افسر و تخت باش»<sup>۶</sup>

یا زمانی که از ورود شاه صفی به مازندران خبر می‌دهد چند صفحه فقط به توصیف مازندران می‌پردازد.<sup>۷</sup>

نویسنده توجه و تأکید خاصی نیز در ثبت و ضبط گزارش زیارات اماکن مذهبی توسط شاه صفی دارد و با تعصب خاصی که برخاسته از فضای مذهبی عصر صفوی است از زیارت اماکن مقدسه در عراق خبر می‌دهد.<sup>۸</sup> این در حالی است که وقتی از کشتار مقامات بلندپایه‌ی حکومتی در اصفهان خبر می‌دهد، نه تنها به عوامل واقعی که سبب کشتن گروهی از رجال نامدار حکومتی می‌شود، اشاره‌ای نمی‌کند؛ بلکه درصدد توجیه این اقدام شاه صفی برمی‌آید<sup>۹</sup> و آن را مایه‌ی امنیت و آسایش عباد و خلاق می‌داند. و در همین راستا به‌راحتی از کنار گزارش قتل امام‌قلی‌خان می‌گذرد و آن را در جهت خلاصی رعایا از ظلم و ستم فزاینده امام قلی می‌خواند و درباره‌ی علت آن می‌گوید:

«زیرا که نسبت به رعایا ظلم بیش از پیش از ایشان به ظهور می‌رسید. با وجود این که مکرر کشورستانی ظل سبحانی فره یزدانی هفتاد هزار تومان و هشتاد هزار تومان مدد اخراجات به ایشان عنایت می‌فرمودند به

مصحح به جایگاه و اعتبار تاریخ در نگاه میرمحمدحسین می‌پردازد و منطق تاریخ‌نویسی او را متأثر از شریعت و تعابیر دینی می‌داند که نویسنده در ادبیات منشیان‌هی خود با توسل به آیات قرآن کریم درصدد تبیین رخدادهای عصر خویش بوده است

شاه صفی

با وجود گرایش‌های متفاوت فکری و نگرش‌های  
گوناگون تحقیقی هنوز دو عنصر مکان و زمان چه  
در تاریخ‌نگاری و چه در پژوهش‌های تاریخی از  
مؤلفه‌های اساسی تاریخ به شمار می‌آیند

## شاه صفی

خارجی او غربا را دوست می‌داشت و مخصوصاً در نشر علوم و صنایع  
اهتمام و مراقبت تام می‌نمود...»<sup>۱۳</sup>  
وی در ادامه برعکس ابوالمفاخر از ظلم و ستم خوانین شیراز بعد از مرگ  
امام قلی خان خبر می‌دهد و می‌گوید:  
«سابق بر این که حکام فارس قدرتی داشتند فقط گاهی از میوجات خوب  
و امثال آن برای شخص شاه خیلی مختصر هدیه می‌فرستادند، ولی حال  
که ضعیف شده و قدرتی ندارند مجبورند که برای حفظ مقام خود به تمام  
مقربان و نزدیکان شاه تملق بگویند و تعارف بدهند که آن‌ها در مواقع  
خاص از او تمجید کنند و کارشکنی نمایند. به همین جهت حالا حکام  
برای این که بتوانند از عهده این همه رشوه و تعارفات برآیند، نسبت به  
رعیت ظلم و تعدی بسیار می‌کنند و بر آن‌ها تحمیلات فراوان می‌نمایند.  
گاهی رعایا به ستوه آمده، به‌اجماع برای رفع ظلم و داد خواهی به دربار  
می‌آیند...»<sup>۱۴</sup>  
مورخ موردنظر درصدد تبیین واقعیات و یا شفاف‌سازی رخدادهای زمانه  
نیست؛ بلکه درصدد است تا از گشتار مقامات سیاسی و نظامی عصر شاه

رعایا تحمیلات کلی می‌نمودند... فرمان قضا جریان فره ایزدی به نفاذ  
پیوست که مریخ پیشگان موکب سیاست نخل زندگانی امام قلی‌خان،  
حاکم فارس که ریشه‌ی ثبات به کیمخت استقرار فرو برده بود... از پای  
درآورده... و پسر او را که نخستین آن‌ها حاکم لار و میر دیوان بود، به  
تیغ سیاست هلاک ساختند و بقیه اولاد ذکور او را دیده دوربین از نور  
بی‌نصیب ساختند.»<sup>۱۱</sup>  
این در حالی است که تاورنیه در سفرنامه خویش بارها از بی‌تدبیری و  
خشونت غیرقابل تحمل شاه صفی گزارش می‌دهد و چندین گمان را  
در مورد علت قتل امام قلی خان بیان نموده است.<sup>۱۲</sup> این سیاح خارجی  
امام‌قلی‌خان را فوق‌العاده متمول می‌داند که مورد احترام همه بود. و  
دستگاه و تجملات او با دربار شاه برابری می‌کرد. اما از نظر رفتار و  
کردار با دربار حکومتی تفاوت فاحش داشت. چنان که همین شاهد اروپایی  
می‌گوید: «صفات حسنه امام قلی خان و همت و سخاوت او محبت قلبی  
تمام مردم را به طرف او جلب کرده بود. زیرا خدمات سپاهیان را به  
بهترین وجهی پاداش می‌داد. اهل علم و ادب را تشویق و ترویج می‌کرد



میدان نقش جهان، اصفهان

کتاب ابوالمفاخر بن فضل الله الحسینی، بدون شک در باب بررسی تاریخ عصر شاه صفی بسیار حائز اهمیت است، به ویژه این که نویسنده معاصر با دوره‌ی شاه صفی بوده است و در واقع تاریخ عصر خویش را گزارش کرده است

## شاه صفی

شاه و اعتمادالدوله نیست، بلکه در توضیح شخصیت‌های حکومتی دیگر نیز از کلمات و عبارات **مطنطن** و **پرطمطراق** استفاده می‌نماید. مانند امیرسیدحسین، زمانی که به مقام صدارت منصوب می‌گردد.<sup>۱۸</sup>

با مقایسه داده‌های ابوالمفاخر با منابع دیگر عصر شاه صفی، می‌توان به میزان اطلاعات او آگاه شد و احتمال این نیز هست که او تاریخ خویش را سال‌ها بعد از مرگ شاه صفی از روی یادداشت‌ها تحریر نموده باشد. از این رو گاهی در ارائه‌ی داده‌های تاریخی گرفتار بی‌دقتی ناخواسته‌ای شده است. ابوالمفاخر در سال جلوس سلطنت از دست‌یابی زینل خان شاملو به مقام ایشک آقاسی باشی خبر می‌دهد ولی زمانی که برای مقابله با خسرو پاشا به سوی خانقین رفت، محمد معصوم از عنوان سپهسالاری او خبر می‌دهد؛ در حالی که ابوالمفاخر با وجود گزارش فرماندهی او در برابر خسروپاشا از مقام سپهسالاری او یاد نمی‌کند<sup>۱۹</sup> و بعد از مرگ او نیز می‌گوید: و به‌دنبال آن مقام ایشک آقاسی باشی به اغورلوخان شاملو داده شد و به مقام خانی سربلند شد و الکاء ری نیز به او داده شد<sup>۲۰</sup>

به‌نظر می‌رسد که در بعضی موارد نیز دور بودن ابوالمفاخر از اردوگاه شاهی سبب شده است که او در گزارش اردوکنشی‌ها و رعایت تقدم و تدرج اماکن جغرافیایی در مسیرها نیز دچار اشتباهاتی شود. مثلاً زمانی که خلاصه السیر از حرکت شاه صفی از مسیر رشت به لاهیجان و از مسیر کناره به سوی مازندران خبر می‌دهد، ابوالمفاخر مسیر حرکت را از لاهیجان به رشت و بعد به سوی مازندران و آن هم از مسیر کناره خبر می‌دهد که نه منطقی است و نه با واقعیت جغرافیایی مطابقت دارد.<sup>۲۱</sup>

اگرچه ابوالمفاخر در نوشتن تاریخ عصر شاه صفی، به پیشینیان خود تأسی کرده، ولی در انتخاب موضوعات و چینش آن‌ها و حتی در توضیح آن‌ها فردی خاص است. از جمله داده‌های ارزشمند ابوالمفاخر درباره‌ی سوادآموزی شاه صفی پس از دست‌یابی به حکومت است و می‌گوید:

«چون دل آگاه آن فیض پرورده الهی به نور توفیقات سبحانی پیرایه جاوید یافته، در اندک زمانی سواد خوان مکتب عقل گرانمایه گردیده، طبع مقدس که به وفور انوار آگاهی زیب والا دارد، چون مشتاق تحصیل کمالات گشته بود در عرض دو سه ماه سرمشق نویس دبیر عقل گشت. خط نستعلیق را پیش دید همت ساخته، در اندک زمانی نسخه خط مبارکش چشم عقل را خیره ساخت.

اکنون با وجود صید و شکار و تهیه بزم عشرت‌بخش، چون سرخوشان صهبای غرو، مغرور لذات نفسانی و مغرور لطایف مستلذات جسمانی

صفی گزارش شاه‌پسندان‌های ارائه نماید تا افعال و اعمال پادشاه زمانه را توجیه کرده باشد. و آورده است:

«بعد از آن که خاطر مقدس کشورستانی ظل سبحانی از تنظیم و تنسیق اوضاع اصفهان فارغ گشت، همگی همت قضا سطوت پادشاهانه و نیت صافی طویت خسروانه بر آن مصمم گردید که حدیقه روزگار و دارالملک سپهر دوار و ساحت لیل و نهار از خاشاک و خار ارباب فساد، که باعث شورش اوضاع جهان و جهانیان و سبب تفرقه ابناء زمان است مصفی سازد»<sup>۱۵</sup>.

در حالی که محمد معصوم با این که در درون سیستم اداری و سیاسی شاه صفی خدمت می‌کند و همواره در جریان رخدادهای زمانه بوده است چنان قلم زده است که نشان از درایت و دوراندیشی او دارد. او درباره‌ی کشتار مقامات و افراد بلندپایه، از آن جاکه به‌دور از تدبیر سیاسی و درایت عقلانی بوده است، می‌گوید:

«چون از بدو فطرت نهال قامت هر فردی از افراد انسان را در جویر زندگانی به نحوی نشو و نما داده و به نوعی در گلشن حیات پرورش نموده‌اند، بنابراین بعضی را برگ و بار مراد به‌حسب دلخواه رونق‌افزای چمن مراد می‌گردد، و برخی از لذت رحمت باد بهاری نومید گشته به زحمت صرصر خزانی مبتلی می‌شوند.»<sup>۱۶</sup>

ابوالمفاخر در مقابل توجیه قتل رجال سیاسی و نظامی کشور، به‌نظر می‌رسد، برای دست‌یابی به اهداف خویش به توصیف و تعریف رجالی می‌پردازد که ترفیع گرفته‌اند و به مقاماتی دست یافته‌اند و در همین راستا با کبر و فر تمام از انتصاب **میرزا ابوطالب‌خان اردو بادی** گزارش می‌کند و می‌گوید:

«بعد از آن که فراغ از این سیاسات که هر آینه موجب امنیت و رفاهیت کافه عباد است روی داد، نیت قدسی طویت بر تعیین ارباب مناصب مصمم گشت. نخست، مرتبه بلند و منصب ارجمند وزارت اعظم به نواب مستطاب، وزارت و عظمت آرای، شوکت و ابهت پیرای، مجموعه مکارم و اعتلا و حاوی کمالات و تدابیر دلپسند دلگشا، روشن ضمیر ارسطو تدبیر، فقیدالنظیر، مطلع دیوان نصفت و اقبال شمسه ایوان بلند سپهر پیوند جاه و جلال، دستور اعظم، مشیر مفتخ، ناظم عالم، رکن السلطنه، اعتماد الدوله العلیه العالیه الخاقانیه، میرزا طالب خان اردو بادی نصیری طوسی النسبتین الحلیین مفوض داشتند.»<sup>۱۷</sup>

او به همین صورت سه صفحه را در توضیح و توصیف میرزا ابوطالب اردوبادی اختصاص داده است. این ویژگی در تاریخ شاه صفی مختص به

۱۰۷۷ شاه عباس دوم فوت نموده است و شاه صفی دوم یا شاه سلیمان به سریر سلطنت رسیده است و کتاب گزارشی از تاریخ عصر شاه عباس دوم بدست نمی‌دهد. بنابراین نه تنها باید گفت که در دوران شاه عباس اول از چنان مقام خاصی برخوردار نبوده است، بلکه او این کتاب را سرمشقی برای شاه صفی دوم می‌داند و یا حداقل برای جلب توجه او و برخورداری از حمایت‌های او تدوین کرده است. چنان که می‌گوید:

«لهذا هرچه در مراتب کامکاری این تفاوت خواقین دالت آیین به منصفه ظهور آمده به رشته‌ی اشتهار در آورده زیور گوش هوش خسروان جهان ساخت که شاید به وسیله ذریعه این طرازنده اورنگ شاهی فرازنده لوی ظل الهی نوید نیک نام روی دهد.»<sup>۲۷</sup>

### پی‌نوشت

۱. بهرام نژاد مقدمه کتاب «تاریخ شاه صفی» صص ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷
۲. حسینی سوانح نگار تفریسی، ابوالمفاخر بن فضل الله، تاریخ شاه صفی به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)، تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۸ ص ۶
۳. حسینی سوانح نگار تفریسی، همان صص ۳-۲۲
۴. خواجه اصفهانی، محمد معصوم بن، خلاصه السیر، زیر نظر ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸ ص ۳۹
۵. همان، ص ۳۹
۶. حسینی سوانح نگار تفریسی، پیشین، صص ۶۵ و ۱۷۹
۷. همان، صص ۴۰-۱۳۹
۸. همان، نگاه شود به: صص ۸-۱۸۳
۹. همان، نگاه شود به: صص ۵۷-۵۲
۱۰. همان، صص ۳-۶۲
۱۱. همان، صص ۶-۹۵
۱۲. تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابو تراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، کتابخانه‌ی سنائی و کتاب‌فروشی تأیید اصفهان، ۱۳۶۳، صص ۲۵-۵۱۷
۱۳. همان، ص ۵۱۷
۱۴. همان، ص ۵۲۲
۱۵. همان، صص ۳-۴۲
۱۶. خواجه اصفهانی، پیشین، ص ۱۲۴
۱۷. حسینی سوانح نگار تفریسی، پیشین، صص ۴-۶۲
۱۸. همان، ص ۶۷
۱۹. خواجه اصفهانی خلاصه السیر ص ۵۵ و ۷۱ و ۹۴-۹۳، و ابوالمفاخر ص ۴۳
۲۰. حسینی سوانح نگار تفریسی، پیشین، ص ۴۳
۲۱. نگاه شود به: حسینی سوانح نگار تفریسی، پیشین، ص ۱۸۳ و خواجه اصفهانی، پیشین، ص ۲۷۸
۲۲. همان، ص ۹۴
۲۳. همان، ص ۱۷۶
۲۴. همان، نگاه شود به: صص ۸-۱۷۶
۲۵. همان، ص ۱۸۲
۲۶. همان، ص ۱۹۶
۲۷. ابوالمفاخر ص ۲۰۵

نگشته، خاطر مقدس به مرتبه‌ای راغب به تحصیل کمالات است که تعطیل بر نفس اقدس، که رشته پیوند به عقول مقدس دارد، روا نمی‌دارد و اکثر اوقات مصروف اوقات سامی حصول کمالات است. شناسایی خط و تصویرات بر استادان این فن وقت‌های رنگین می‌گیرند. که چون به دیده انصاف درآورند، هریک از آن تصرفات نمک خوان اصحاب کمالات است.<sup>۲۳</sup>»

از نکات قابل توجه دیگر این کتاب، تأکیدی است که نویسنده در توجیه صلح شاه صفی و واگذاری سرزمین عتبات عالیات به عثمانی دارد. اگرچه او نه تنها صلح‌نامه را ذکر نکرده، بلکه از مفاد و مضمون آن نیز خبری نمی‌دهد؛ ولی تلاش دارد تا پذیرش صلح فی مابین ایران و عثمانی را با توجه به واقعیات موجود منطقی جلوه دهد. نویسنده ابتدا به پیام استدلال شاه صفی دارد و می‌گوید:

«رضا دادن به صلح نه از رهگذر آن است که با ایشان صف‌آرایی دشوار باشد، لیکن چون همه جا پیش دید همت جهانگشاه رفاهیت و امنیت کافه عبادالله و عامه خلق است، و از بدو طباشیر صبح اقبال تا امروز دلفروز همین معنی مطمع نظر آفتاب اشراق است لهذا صلح را با ایشان شیرازه استقرار می‌بندد.»<sup>۲۳</sup>

اما در ادامه نشان می‌دهد بسیاری از قزلباشانی که در قلعه بودند کشته شده بودند و گروهی که راه فرار در پیش گرفتند، در رود غرق شده بودند و گروهی نیز در حال فرار و بی‌قوت و غذا طعمه درندگان شده بودند. مضاف بر این که بسیاری از اسب‌ها نیز تلف گشتند و بزرگان عاقبت‌اندیش نیز از درگاه شاه صفوی تقاضای صلح داشتند. بنابراین ساروخان تالش را به عنوان سفیر نزد وزیر اعظم عثمانی فرستادند.<sup>۲۴</sup>

اگرچه منابع تاریخی ما غالباً به امور سیاسی و شاه‌محوری توجه نموده‌اند، ولی گاهی در همین منابع دست اول نکاتی دیده می‌شود که بیش از آن که ارزش تاریخی داشته باشد، در جامعه‌شناختی مردم ایران و سیر فکر و فرهنگ ایرانیان مفید و مؤثر است. مؤلف تاریخ شاه صفی مرگ خواجه نظر رکابدار باشی را به هنگام بیماری شاه صفی و شفای پادشاه صفوی را در این زمان ناشی از اجابت دعای شاه نظر می‌داند که همواره دوست داشت فدای ولی نعمت خود باشد. و سرانجام نیز به این سعادت نایل گردید.<sup>۲۵</sup> و یا زمانی که از مرگ مهدعلیا خبر می‌دهد، از وقف اموال و دارایی مهدعلیا قبل از وفاتش گزارش می‌کند که همه روستاها و مزارع و مراتع و املاک و دهاقین متصرفی خوش را وقف ائمه‌ی معصومین نمود و تولیت آن را نیز به پادشاه صفوی داد و شاه صفوی نیز تمام تشریفات و رسوم مربوطه را مطابق نظر واقف اجراء نمود.<sup>۲۶</sup> بدون شک این نوع داده‌ها در فرم دادن به فضای فکری و فرهنگی جامعه عصر صفوی می‌تواند بسیار رهگشا باشد. به‌ویژه این که در تاریخ‌نگاری سنتی ایران زنان کمتر در نوشته‌های تاریخی حضور دارند.

شاید یکی از نکات قابل توجه معرفی نویسنده و انگیزه او از نگارش این کتاب را بتوان در سال نگارش کتاب دانست. چرا که او در صفحه‌ی آخر کتاب می‌گوید که این کتاب در سال ۱۰۷۸ به اتمام رسیده است. این در حالی است که کتاب مربوط به تاریخ عصر شاه صفی است و در سال